

تطبیق مدیریت سود با تغییر و تدلیس در فقه امامیه^۱

محمد جواد زارع بهنمیری*

علمی - پژوهشی

رضا احمدی**

ایمان داداشی***

چکیده

گزارش‌های مالی منابع مهم اطلاعاتی برای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی همچون معاملات تجاری به شمار می‌رود و مدیریت از طریق دستکاری سود، به ارائه اطلاعات غلط و یا گمراه‌کننده برای تصمیم‌گیرندگان دست می‌زند. از طرفی تدلیس موجب اظهار خلاف واقع در معاملات شده و مشتری از حقیقت موضوع معامله مطلع نمی‌شود. همچنین تغییر ناشی از در معرض خطر قرار گرفتن هر دو یا یک نفر از طرفین معامله است که می‌تواند بطلان معامله را به دنبال داشته باشد. این امر از یک طرف منجر به عدم کسب رزق حلال می‌شود و از طرف دیگر، اجرای احکام اسلامی که یکی از اهداف حکومت اسلامی را با مشکل مواجه می‌کند. پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از مقالات و منابع حسابداری و فقهی به دنبال پاسخ برای این پرسش است که، آیا مدیریت سود می‌تواند مصداقی از تدلیس و یا تعزیر در معاملات باشد؟ از دیدگاه فقهی، اگر شخص پیش از معامله و از روی آگاهی، عیب موجود در مبیع را انکار نماید یا صفت کمالی که مبیع فاقد آن است، برای مبیع بیان نماید، تدلیس محقق شده است، از طرفی، گروه مدیریت پیش از انعقاد قرارداد و از روی علم، سود یا زیان واحد تجاری را دستکاری می‌نماید، از این رو مدیریت سود می‌تواند مصداقی از تدلیس باشد و گروه مدیریت با دستکاری سود مرتکب فعل حرام شده باشد، علاوه بر این، طرف دیگر قرارداد، مختار است که معامله را فسخ یا امضاء نماید، بدون آن که حق گرفتن ازش داشته باشد. همچنین دستکاری و مدیریت سود سبب ایجاد صفات کمالیه که شرکت فاقد آن است، می‌شود یا نقص در سودآوری را کتمان می‌کند، می‌تواند مصداقی از تعزیر در معامله باشد و فساد و بطلان معامله را به دنبال داشته باشد، زیرا هر دو طرف معامله یا یک طرف معامله ممکن است در معرض خطر غیرمتعارف قرار گیرند. البته اگر طرفین آگاه به تعزیر باشند، معامله باطل نخواهد بود.

واژگان کلیدی: مدیریت سود، تدلیس، تعزیر، فقه امامیه.

^۱ تاریخ وصول: (۱۴۰۱/۰۴/۰۵) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۱۱/۲۰)

* دانشیار گروه حسابداری، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). Mj.zare@qom.ac.ir

** کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه قم، قم، ایران. jehad.ra^{۹۵}@gmail.com

*** استادیار گروه حسابداری، دانشگاه قم، قم، ایران. i.dadashi@gmail.com

مقدمه

سود شرکت‌ها یکی از معیارهای مهم تصمیم‌گیری استفاده‌کنندگان و از مهم‌ترین معیار برای ارزیابی عملکرد و تعیین ارزش بنگاه اقتصادی تلقی می‌شود که همواره مورد استفاده طیف وسیعی از استفاده‌کنندگان، نظیر سهامداران، سرمایه‌گذاران، کارگزاران بورس و غیره قرار می‌گیرد (پرتوی و آبشیرینی، ۱۳۹۲). اتکای شدید بر اعداد حسابداری و به ویژه سود، انگیزه‌های قدرتمندی را برای مدیران فراهم می‌کند تا به نفع خودشان اقدام به دستکاری مصنوعی سود نمایند این امر موجب می‌شود، استفاده‌کنندگان به اطلاعات غلطی دست یابند و بر اساس آن، تصمیم‌های نادرستی اتخاذ نمایند (خدای پور و همکاران، ۱۳۹۲). لذا این دستکاری مصنوعی می‌تواند با هدف گمراه نمودن بعضی از ذینفعان درباره عملکرد اقتصادی شرکت یا تحت تاثیر قراردادن نتایج قراردادی انجام شود. شایان ذکر است، گزارش‌های مالی منابع مهم اطلاعاتی برای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی همچون معاملات تجاری به شمار می‌رود که مدیران، سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و سایر استفاده‌کنندگان جهت رفع نیازهای اطلاعاتی خود از آن‌ها استفاده می‌کنند (مشایخ و همکاران، ۱۳۹۲).

از طرفی هدف آفرینش انسان عبودیت و بندگی است و این امر بدون رعایت اوامر و ضوابط الهی میسر نیست (قرآن). در این راستا، یکی از اوامر خداوند متعال کسب رزق حلال می‌باشد (قرآن). اهمیت رزق حلال، آنجا روشن می‌شود که نه درجه از ده درجه ایمان، کسب رزق حلال است (نوری، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۱۳، ۱۲). همچنین اجرای احکام اسلامی یکی از وظایف حکومت اسلامی به شمار می‌رود (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۳، ۲۹؛ شبان‌نیا، ۱۳۸۹؛ فوزی و کریمی بیرانوند، ۱۳۹۰؛ نیازی، ۱۳۸۹) و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت اسلامی (صادقی، ۱۳۹۵، ۲۰)، باید پیگیر اجرای هر چه بهتر قوانین الهی در سطوح مختلف جامعه باشد. از این رو، ضرورت کسب رزق حلال و اجرای احکام اسلامی ایجاب می‌کند، گزارش‌های مالی مدیریت شده‌ای که زیربنای بسیاری از معاملات و بیان‌کننده ویژگی‌های واحد تجاری یا موضوع معاملات هستند، از دیدگاه فقه اسلامی سنجیده شود تا از انجام اعمال حرام و انعقاد معاملات باطل جلوگیری شده و در نهایت، رزق حلال در جامعه توزیع و احکام اسلامی میان مسلمانان نهادینه شود. تدلیس عمل حرامی است (حلی (علامه)، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۱، ۲۲۴؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۸۲؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ج ۴، ۳۱۷؛ العاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۳، ۵۰۱؛ هاشمی شاهرودی و جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۲، ۴۲۳) که در نصوص دینی صریحا مورد نهی قرار گرفته (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۱۴، ص ۵۸۷) و می‌تواند بطلان معامله را به دنبال داشته

باشد (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۸، ص ۳۳۹). این عمل نه تنها در بیع، بلکه در همه عقود همچون نکاح می‌تواند صورت گیرد (وجدانی فخر، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۶، ۱۵۰). تدلیس در لغت به معنای کتمان عیب استعمال شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۶، ۸۶؛ جوهری، ۱۳۷۶ هـ.ق، ج ۳، ۹۳۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۷، ۲۲۸) و در ادبیات فقه اسلامی، به معنای نیرنگ و کتمان عیب مبیع از مشتری تعریف شده است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۸، ۱۳۹؛ عاملی کرکی (محقق ثانی)، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۳، ۲۵۵؛ منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۸، ۳۳۹؛ هاشمی شاهرودی و جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲، ۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۵، ۱۵۱). پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا مدیریت سود و مداخله در گزارش‌های مالی می‌تواند مصداقی از تدلیس و یا تفریر در معامله باشد؟ و اینکه معاملات در این حالت چه حکمی دارد؟ و عامل مدیریت سود مرتکب فعل حرام شده باشد؟ با این وجود، آیا خیار فسخ برای طرف مقابل محفوظ خواهد بود؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مدیریت سود

مدیریت سود از مباحثی است که در حوزه حسابداری مطرح می‌شود، این مبحث در حسابداری از حدود ابتدای قرن بیستم به بعد با تحقیقات مختلفی توسط صاحب‌نظران رشته حسابداری شکل گرفت. هر یک از این پژوهش‌ها از ابعاد خاصی و با عبارات متفاوتی نظیر دستکاری سود، هموارسازی سود و در نهایت مدیریت سود به موضوع پرداخته‌اند، در ادبیات حسابداری تعاریف گوناگونی از مدیریت سود ارائه شده است که در ادامه به چند مورد آن اشاره می‌شود (مشایخ و همکاران، ۱۳۹۲).

منظور از مدیریت سود، دخالت هدفمند در فرایند گزارشگری مالی برون سازمانی، با هدف تحصیل منافع شخصی می‌باشد (بنی‌مهد و همکاران، ۱۳۹۵، ۳۸۷). همچنین از مدیریت سود به عنوان عدم گزارش ضررها و افت درآمد تعبیر نموده‌اند (فخاری و همکاران، ۱۳۹۴) برخی از کارشناسان مدیریت سود را فرایند دخالت عمدی در چابوب اصول پذیرفته شده حسابداری، بیان نموده‌اند که این مداخله سبب انتخاب رویه‌های حسابداری توسط مدیر یا انجام اقدامات موثر بر سود، به قصد دستیابی به یک مبلغ مشخصی از سود می‌باشد (مهرانی و همکاران، ۱۳۹۲، ۲۳۸). نکته قابل توجه آن است که تحلیل‌گران مالی عموماً سود خالص گزارش شده حسابداری را متفاوت از سود حسابداری می‌دانند (مشایخ و همکاران، ۱۳۹۲)، زیرا مدیریت می‌تواند با استفاده از تغییر در رویه‌های حسابداری، برخی از سودهای سال بعد را به سال جاری و یا برخی سودهای سال بعد را به سال جاری منتقل نماید این تغییر در سود سال جاری و

سال بعد از طریق مدیریت سود امکان پذیر است (کرمی و همکاران، ۱۳۹۰) که مدیریت از این طریق موجب رساندن سود گزارش شده به سطح مورد نظر مدیران می‌شود (مشایخ و همکاران، ۱۳۹۲). برخی از پژوهش‌ها، مدیریت سود را نوعی دستکاری مصنوعی سود توسط مدیریت، برای حصول بعضی تصمیمات خاص تعریف می‌کند این دستکاری مصنوعی می‌تواند با هدف گمراه نمودن بعضی از ذینفعان درباره عملکرد اقتصادی شرکت یا تحت تاثیر قراردادن نتایج قراردادی انجام شود (مشایخ و همکاران، ۱۳۹۲).

انگیزه‌های مدیریت سود

به طور کلی در ادبیات مالی، انگیزه مدیریت سود از دو دیدگاه تئوری علامت‌دهی و تئوری نمایندگی بررسی می‌شود (فخاری و همکاران، ۱۳۹۴). انگیزه‌های مدیریت سود را می‌توان به انگیزه‌های بازار سرمایه، قراردادی، سیاسی، مالیاتی و انگیزه‌های شخصی تقسیم نمود.

۱. انگیزه‌های بازار سرمایه

به طور کلی اگر فعالیت‌های عملیاتی واقعی از فعالیت‌های عملیاتی مورد انتظار فاصله داشته باشد انگیزه مدیریت سود افزایش می‌یابد. زمانی که شرکت‌های ایرانی از نوسان قابل توجهی بین فعالیت‌های واقعی (عملیاتی) و مورد انتظار برخوردار هستند جهت اطمینان بخشی به سهامداران و کاهش خطر، اقدام به مدیریت سود می‌کنند (پورحیدری و افلاطونی، ۱۳۸۵). همچنین شرکت‌هایی که چند سال متوالی سود گزارش نموده‌اند بواسطه تاخیر در انتشار خبر بد و افزایش درآمد ناشی از مدیریت سود، الگوی سود دهی در چند سال متوالی را برهم نمی‌زنند (مشایخ و همکاران، ۱۳۹۲). در مجموع شرکت‌ها با عملکرد ضعیف، مایل به دستکاری سود، برای افزایش سود هستند (بزاززاده و دهقان، ۱۳۹۰).

۲. انگیزه‌های قراردادی

اوراق بهادار قابل تبدیل، این فرصت را برای سهامداران ایجاد می‌کند که اوراق بهادار خود را به سهام تبدیل نمایند در این شرایط شرکت منتشرکننده اوراق بهادار این انگیزه را دارد که برای جلوگیری از بازگرداندن اوراق بهادار، سود خود را مدیریت نمایند (مشایخ و همکاران، ۱۳۹۲). همچنین در کشورهای غربی نظیر آمریکا، اعتبار دهندگان جهت ارزیابی توان بازپرداخت اصل و بهره وام به صورت‌های مالی اتکا می‌کنند، در این بین صورت سود و زیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، افزایش عدم توان بازپرداخت بدهی موجب افزایش نرخ استقراض می‌شود لذا مدیران برای جلوگیری از افزایش نرخ استقراض، سود را دستکاری می‌کنند (پورحیدری و همتی، ۱۳۸۳). علاوه بر این قراردادهای پاداش مبتنی بر قیمت سهام، این انگیزه را برای مدیران فراهم می‌کند که با مداخله در سود و به تبع آن، بالا رفتن

ارزش سهام شرکت در کوتاه مدت، بتوانند بواسطه فروش بخشی از سهام شرکت، پاداش بیشتری کسب کنند (مشایخ و همکاران، ۱۳۹۲).

۳. انگیزه‌های مالیاتی و سیاسی

مدیران شرکت‌های بزرگ از مدیریت سود برای کمتر کردن مالیات شرکت‌های خود استفاده می‌کنند (مشایخ و همکاران، ۱۳۹۲). انگیزه سیاسی از دیگر عوامل دستکاری سود از جانب مدیران است. به عنوان مثال، شرکت‌هایی که از تعداد بالای نیروی کار برخوردار هستند، برای افزایش قدرت چانه‌زنی خود در برابر سوراخ‌های کارگری در جهت عدم افزایش حقوق و مزایای کارگران خود، سود شرکت را کاهش می‌دهند، این تغییر در سود از طریق مدیریت سود امکان پذیر است (پورحیدری و همتی، ۱۳۸۳).

۴. انگیزه‌های شخصی

از دیدگاه گزارشگری مالی، مدیران ممکن است با هدف کسب پاداش از مدیریت سود، در جهت رسیدن به حداقل سود (کف سود) استفاده نمایند (کرمی و همکاران، ۱۳۹۰). مدیران از طرح پاداش خود و ارزیابی عملکرد خود توسط سهامداران اطلاع دارند به همین دلیل در صورتی که سطح سود از میزان مورد نظر کمتر باشد، با هدف دریافت پاداش، بخشی از سودهای سال بعد را به سال جاری منتقل می‌کنند (خوش طینت و خانی، ۱۳۸۲).

رزق حلال

هدف از آفرینش انسان بندگی و عبادت خداوند متعال است (قرآن) که از طریق رعایت حدود و ضوابط الهی محقق می‌شود (قرآن). کسب رزق حلال یکی از حدود الهی است (قرآن) که اهمیت آن زمانی روشن می‌شود که نه درجه از ده درجه ایمان، کسب رزق حلال است (نوری، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱۳، ۱۲). شاید به همین دلیل باشد که امام علی علیه‌السلام به تاجران هشدار می‌دهند که ابتدا فقه را بیاموزند و آنگاه تجارت کنید، و سوگند یاد می‌کند که ربا در میان امت، مخفی‌تر از حرکت مورچه بر روی سنگ صاف است و تاکید می‌نمایند که اعمال خود را با صداقت و راستی، مراقبت نمایید. و اگر تاجران حق را ندهند و حق را نگیرند، فاسد هستند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۳، ص ۱۹۵). فراموش نشود که نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، پیامبر خاتم و اسلام، دینی کامل و جهان شمول است (قرآن)، از این رو امام محمد باقر علیه‌السلام از نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند: تا زمانی که قیامت بر پا شود هر آنچه که من حلال نموده‌ام، حلال و هر آنچه که من حرام نموده‌ام، حرام خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۷۱، ۲۸۰).

اجرای احکام اسلامی

هدف اساسی حکومت اسلامی اجرای حدود و احکام اسلام و اداره شئون مسلمانان بر اساس ضوابط و قوانین عادلانه اسلام است، چرا که اسلام، دین جامع و گسترده‌ایست که تمام مسائل فردی، خانوادگی و اجتماعی بشر را در مراحل مختلف زندگی در برداشته و سعادت انسان را در دنیا و آخرت پیش‌بینی کرده است. در اسلام حقوق همه افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی حتی اقلیت‌های غیرمسلمان در نظر گرفته شده است. بر این اساس نظام حکومت اسلامی از سایر حکومت‌های متداول در جهان از دو جهت اساسی متمایز می‌گردد، جهت اول اینکه، اساس و پایه‌های حکومت اسلامی همان احکام خداوند متعال و قوانین عادلانه اوست و جهت دوم اینکه، حاکم اسلامی باید فقیه عادل آگاه به مسائل باشد که در اعمال حاکمیت هدفی جز اجرای احکام الهی و ادامه راه پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام نداشته باشد (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۳، ۲۹؛ شبان‌نیا، ۱۳۸۹؛ فوزی و کریمی بیرانوند، ۱۳۹۰؛ نیازی، ۱۳۸۹).

مفهوم لغوی تدلیس

تدلیس از ریشه دَلَسَ به معنای تاریکی و ظلمت است. مدالسه معنای مخادعه را می‌دهد، مدلس با عمل فریبکارانه‌ای سبب مخفی ماندن حقیقت شیء از طرف مقابل می‌شود، گویی فرد را در تاریکی نگه می‌دارد و حقیقت شیء را از طرف مقابل مخفی می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۶، ۸۶؛ جوهری، ۱۳۷۶ هـ ق، ج ۳، ۹۳۰). تدلیس در لغت به معنای کتمان عیب استعمال شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۶، ۸۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۱۲، ۲۵۲).
تدلیس در بیع، به معنای کتمان عیب مبیع از مشتری است (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۶، ۸۶؛ جوهری، ۱۳۷۶ هـ ق، ج ۳، ۹۳۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۷، ۲۲۸) به گونه‌ای که مشتری آن را نمی‌بیند (ازهری، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۷، ۱۴۶). تدلیس در معاملات، نوعی تزئین کردن مبیع به شمار می‌رود. البته تزئین مبیع تا زمانی که منجر به فریب در جنس و صفت (تدلیس) مبیع نشود، اشکال ندارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱۳، ۲۰۲؛ مرتضی حسینی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱۸، ۲۶۸؛ ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲، ۳۲۶). به طور کلی، انجام به اعمالی که موجب فریب و ضرر رساندن به طرف معامله شود را تدلیس در بیع می‌نامند (امین، ۱۳۸۸).

مفهوم تدلیس در فقه امامیه

در فقه اسلامی، تدلیس معمولاً ضمن بحث از مصادیق پراکنده آن در عقود معین مثل تدلیس ماشطه

در نکاح و تصریح در بیع حیوان مطرح شده است و اکثر فقها به استقلال به بحث از تدلیس نپرداخته‌اند و در مبحث خیارات نیز خیار تدلیس را به عنوان خیار مستقلی مطرح نکرده‌اند بلکه آن را از فروع خیار عیب و خیار غبن می‌دانند. با این وجود، شهید اول در لمعه و شهید ثانی در شرح لمعه، خیار تدلیس را به صورت مستقل بیان کرده‌اند، اما ایشان هم به بررسی همان مصادیقی پرداخته که فقهای دیگر در سایر مباحث آن را بیان کرده‌اند. در نوشته‌های فقهای عظام، تدلیس به صورت اظهار صفت کمالی یا اخفاء نقص در عین مورد معامله بیان شده است (امین، ۱۳۸۸). در ادامه دیدگاه برخی از بزرگان مذهب امامیه در خصوص تدلیس را ارائه خواهیم کرد.

شهید ثانی (۱۴۱۳ ه. ق، ج ۸، ۱۳۹) می‌فرماید، تدلیس بر وزن تفعیل از ماده دلس و در لغت به معنای تاریکی و در اصطلاح به معنای نیرنگ و کتمان عیب استعمال شده است، ایشان معتقدند، تدلیس به دو چیز حاصل می‌شود: اظهار به وصف کمالی که موجود نباشد یا کتمان عیب و نقص.

محقق ثانی (عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ۲۵۵)، آیت الله شاهرودی و جمعی پژوهشگران (۱۴۱۷ ه. ق، ج ۲، ۴۰) تدلیس را چنین بیان کرده‌اند: تدلیس بر وزن تفعیل به معنای مخادعه است. تدلیس عبارت است از اظهار خلاف واقع در مبیع که در صورت تحقق آن، برای خریدار اختیار فسخ وجود دارد. شایان ذکر است، سکوت فروشنده در خصوص عیب موجود در مبیع، اشکالی در تحقق تدلیس ایجاد نمی‌کند.

آیت الله مکارم شیرازی (۱۴۲۴ ه. ق، ج ۵، ۱۵۱) معتقدند: تدلیس در لسان ادله آمده و روایات زیادی در این خصوص داریم. حقیقت آن است که تدلیس حقیقت شرعیه ندارد بلکه به همان معنای لغوی و عرفی به کار رفته است و دلیلی نداریم که شارع مقدس حقیقت تازه‌ای برای معنای تدلیس قائل شده باشد و لفظ تدلیس را از معنای لغوی به معنای شرعی منتقل کرده باشد. در متون لغوی، تدلیس دارای یک معنای اولی و ریشه‌ای و یک معنای ثانوی است. معنای اولی و ریشه‌ای تدلیس، ظلمت و معنای ثانوی آن عبارتست از کتمان عیب مبیع از مشتری است. پس تدلیس کتمان عیب است، مانند کسی که طرف مقابل را در تاریکی قرار می‌دهد. لذا خدعه و نیرنگ را که باعث تاریکی بر طرف مقابل می‌شود، تدلیس می‌گویند. در تدلیس، قصد شرط نیست، چون این موارد از اموری است که قصد در آن قهری است و قصد همراهش می‌باشد. به طور کلی، تدلیس این است که واقعیت را پوشانده و دیگری را اغفال کنند و خسارتی به او بزنند.

مرحوم آیت الله منتظری (۱۴۰۹ ه. ق، ج ۸، ۳۳۹) می‌فرماید: تدلیس یعنی عیب کالا را پوشاندن و خلاف واقع را واقع نشان دادن که در هر حال موجب بطلان معامله می‌شود.

در حقیقت، تدلیس عبارت است از اخفاء عیب و اظهار صفات نیکو به گونه‌ای که مبیع پیش از عقد فاقد آن باشد (اصفهرانی (مجلسی اول)، ۱۴۰۰، ۱۴۳؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ۱۷۱؛ نراقی، ۱۴۲۵، ۱۵۴؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۴، ۳۱۷؛ لنکرانی، بی‌تا، ج ۱، ۳۹۶)، این عمل، نیرنگ و فریب در عقد به شمار می‌رود (هاشمی شاهرودی و جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۲، ۴۲۳). یعنی در زمان وقوع بیع، فروشنده مبیع را مطابق با رغبت مشتری یا طبیعت مبیع نمایش دهد، در حالی که در حقیقت مبیع فاقد چنین وصفی است (بهبهانی، ۱۳۱۰ هـ ق، ۸۴).

اخفاء عیب به معنای تدلیس

اخفاء عیب می‌تواند معانی متعددی داشته باشد. اما اخفاء عیب به معنای تدلیس عبارت است از:

- ۱) اخبار دروغ مبنی بر عدم وجود عیب (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، ۱۵۱؛ هاشمی شاهرودی و جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۴۱، ۱۱)
- ۲) عیب خفی دارد و با سکوت آن را می‌پوشاند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، ۱۵۱؛ هاشمی شاهرودی و جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۴۱، ۱۱)
- ۳) عیبی ندارد، اما صفت کمالی را می‌گوید که ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ ق، ج ۵، ۱۵۱؛ هاشمی شاهرودی و جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۲، ۴۲۳)
- ۴) کتمان عیب آشکار (هاشمی شاهرودی و جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۴۱، ۱۱)

شروط تحقق تدلیس

در فقه اسلامی، تدلیس معمولا ضمن بحث از مصادیق پراکنده آن در عقود معین مثل تدلیس ماشطه در نکاح و تصریح در بیع حیوان مطرح شده است و اکثر فقها به استقلال به بحث از تدلیس پرداخته‌اند. با این وجود، شهید اول در لمعه و شهید ثانی در شرح لمعه، خیار تدلیس را به صورت مستقل بیان کرده‌اند، اما ایشان هم به بررسی همان مصادیقی پرداخته‌اند که فقهای دیگر در سایر مباحث آن را معرفی کرده‌اند (امین، ۱۳۸۸).

با این حال و در یک نگاه برآمده از دیدگاه بسیاری از فقها، شکل‌گیری تدلیس مشروط به تحقق موارد زیر است: (۱) مدلس عالم به عیب یا عدم وجود صفت کمالی، (۲) کتمان عیب یا سکوت در مقابل وجود عیب یا اظهار صفت کمالی که وجود ندارد، (۳) تدلیس پیش از بیع باشد (اصفهرانی (مجلسی اول)، ۱۴۰۰،

۱۴۳؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۸، ۱۳۹؛ عاملی کرکی (محقق ثانی)، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ۲۵۵؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ۱۷۱؛ سید محمود هاشمی شاهرودی و جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷، ج ۲، ۴۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، ۱۵۱؛ ترجینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۴، ۳۱۷؛ موحدی لنگرانی، بی‌تا، ج ۱، ۳۹۶.

حکم فقهی تدلیس

از دیدگاه بسیاری از فقها، تدلیس از اعمال حرام به شمار می‌رود (حلی (علامه)، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱۱، ۲۲۴؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ هـ ق، ۲۸۲؛ ترجینی عاملی، ۱۴۲۷ هـ ق، ج ۴، ۳۱۷؛ العاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۴ هـ ق، ج ۳، ۵۰۱؛ هاشمی شاهرودی و جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۲، ۴۲۳). علاوه بر این، تحقق تدلیس، اختیار فسخ معامله را به خریدار می‌دهد (منتظری نجف آبادی، بی‌تا، ج ۲، ۲۷۸) و مشتری بین فسخ بیع یا امضاء آن بدون گرفتن ارش مختار است (بهبهانی، ۱۳۱۰، ص ۸۴؛ نراقی، ۱۴۲۵ هـ ق، ۱۵۳)، زیرا ارش در اختیار عیب وجود دارد و در خیار تدلیس جاری نیست (نراقی، ۱۴۲۵ هـ ق، ۱۵۳). از این رو محقق حلی (۱۴۱۸ هـ ق، ج ۱، ۱۸۷) معتقدند خیار تدلیس فوری است.

مفهوم لغوی تغیر

تغیر از ماده غَرَّ یَغُرُّ غُرُوراً غَرّاً به معنای خطر و غفلت و نزدیک شدن به هلاکت است (فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۴، ۳۴۶؛ زمخشری، ۱۹۷۹ م، ج ۱، ۴۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۵، ۱۱؛ شهرکانی، ۵۰۷؛ مرعی؛ ۱۴۱۳ هـ ق، ۱۵۰؛ عمید، ۱۳۹۳، ج ۲، ۱۴۷۴). در مواردی تغیر و تَغَرُّ به یک معنا بکار رفته‌اند (زمخشری، ۱۹۷۹ م، ج ۱، ۴۴۷). برخی دیگر تغیر را به معنای خطر، غفلت، خدعه و نیرنگ ترجمه کرده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶ هـ ق، ج ۲، ۷۶۸؛ جمعی از پژوهشگران، ج ۲۳، ۱۵۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۶، ۲۱۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ هـ ق، ج ۴، ۲۶۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۷، ۲۹۱). لغوی مشهور زمخشری می‌نویسد، بیعُ الغر یعنی معامله‌ای که ظاهری فریبنده برای مشتری و باطنی نامعلوم دارد (۱۹۷۹ م، ج ۱، ۴۴۷).

قاعده تغیر

شریعت اسلام به منظور مقابله با تزلزل معامله و جلوگیری از وقوع ضرر، قاعده‌ای تحت عنوان قاعده نفی غرر وضع کرده است تا هر فردی در زمان ورود به معامله، از ضرر و خطر ایمن باشد (موسویان و علیزاده اصل، ۱۳۹۴). از جمله قواعدی که فقها در بررسی معاملات به ویژه معاملات جدید و ابزارهای مالی معاصر به آن توجه می‌کنند، قاعده فقهی «نفی غرر» به صورت مطلق یا «نفی بیع غرری» به صورت

خاص است (علیدوست، ۱۳۸۲). در واقع نفی بیع غرری ناشی از اطلاق روایت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است (موسویان، ۱۳۹۲، ۱۲۷). که آن حضرت صلی الله علیه و آله از انجام معاملات مجهول و خطر دار - بیع غرری - نهی فرمودند^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ۷۸۶). این روایت در منابع فقه شیعه و اهل سنت بیان شده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۹ هـ ق، ج ۷، ۴۶۷).

قاعده حرمت تغیر که از آن به قاعده اغراء به جهل نیز تعبیر کرده اند، به معنای حرمت فریب دادن فرد جاهل است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ۲۱۴). تغیر از ماده غرر به معنای خدعه و نیرنگ استعمال شده است که در آن جهل فریب خورده نسبت به واقع نهفته است. البته با آگاهی جاهل از واقع، نیرنگ و فریب واقع نخواهد شد. مقصود از جهل، اعم از جهل به حکم و موضوع است. جهل به حکم، مانند فتوا دادن کسی که اهلیت آن را ندارد و مردم نسبت به اهلیت نداشتن او جاهل اند. جهل به موضوع، مانند آن است که فروشنده روغن نجس را به کسی که از نجاست آن اطلاع ندارد، بفروشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ۲۱۴). قاعده ممنوعیت معاملات غرری به معنای در معرض خطر و ضرر قرار گرفتن هر دو یا یکی از طرفین معامله است (موسویان و عزیزاده اصل، ۱۳۹۴).

لازم به ذکر است، هر بیعی که وصف خطر را داشته باشد اعم از اینکه منشأ خطر، خدعه و نیرنگ، غفلت و جهالت یکی از طرفین یا هر دو آنها باشد به حکم قاعده و حدیث نفی غرر، فاسد و باطل خواهد بود (موسویان، ۱۳۹۲، ۱۲۷).

تغیر در فقه امامیه

مسئله غرر در مبادلات همواره مدنظر فقه شیعه بوده است و مسلمانان همواره سعی در اجتناب از مبادلات غرری داشته اند (مصباحی مقدم و رستمزاده گنجی، ۱۳۸۶). نفی غرر در معاملات، ابعاد وسیعی در مباحث فقهی معاملات نزد علمای اسلام دارد و شاید بتوان گفت نفی غرر یکی از ویژگی های معاملات مشروع در اسلام است (تسخیری، ۱۳۹۲). مبادله غرری، معامله ای است که به نحوی از انحاء عاقبت و نتیجه آن مبهم باشد و این ابهام، احتمال ضرر و زیان در حد غیرمتعارف را به دنبال دارد (مصباحی مقدم و رستمزاده گنجی، ۱۳۸۶). فقهای شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله از بیع غرری نهی فرمودند^۲.

^۱ و قد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن بیع المضطر و عن بیع الغرر (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۸).

^۲ و قد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن بیع المضطر و عن بیع الغرر (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۸).

فعل « غَرَّ » اگر ثلاثی مجرد - غَرَّ يَغُرُّ غَرًّا غُرُورًا- باشد به معنای خدعه و معامله از راه باطل است و اگر ثلاثی مزید باشد به معنای در معرض خطر و هلاکت گرفتن جان یا مال استعمال می‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۹ ه. ق، ج ۷، ۴۶۷، مسجد سرایی، ۱۳۹۶). در منابع فقهی، غرر به معنای خطر تعریف شده است، به عبارت دیگر، غرر در معاملات به معنای جهل و خدعه نیست بلکه به معنای خطر ناشی از جهل هر دو یا یکی از طرفین معامله است که جان و مال فرد را در محل هلاکت قرار می‌دهد. نهی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از نوع نهی تکلیفی نیست بلکه نهی از نوع نهی ارشادی است که موجب فساد و بطلان معامله می‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۹ ه. ق، ج ۷، ۴۶۷).

ملا احمد نراقی می‌نویسد (۱۳۸۰، ۳۰۱)، بسیاری از فقها و دانشمندان لغت‌شناسی معتقدند که غرر به معنای جهالت و خطر است و اگر غرر در مبادله واقع گردد، حتماً بیع باطل است. البته اگر طرفین عالم به غرر در معامله باشند، معامله صحیح است. در واقع غرر به معنای خطر ناشی از جهالت در متبایعین یا یکی از آنها است که موجب فساد و بطلان معامله می‌شود (صاحب جواهر (اصفهانی)، ۱۴۲۱، ه. ق، ج ۱۱، ۵۵۱، شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۴، ۱۷۶؛ ص ۵، ۱۱۸). همچنین علامه حلی در کتاب تذکره الفقها در باب عقد مساقات، عقد غرری را جایز ندانسته‌اند (حلی، علامه حسن بن یوسف، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۸، ۴۳۰).

برخی از فقها معتقدند، مبادله غرری به معامله‌ای گفته می‌شود که خریدار و فروشنده یا یکی از آنها به کُنه (ذات) عوضین پی نبرند و جاهل به آن باشند (شهرکانی، ۵۰۷؛ مرعی، ۱۴۱۳ ه. ق، ۱۵۰؛ عمید، ۱۳۹۳، ج ۲، ۱۴۷۴)، در واقع در معاملات غرری، موضوع «جهل» در هر یک از انحاء مذکور محل اتفاق نظر میان فقهاست (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۴، ۱۷۸)، زیرا طرفین مبادله در معرض زیان و ضرر قرار دارند (موسویان و علیزاده اصل، ۱۳۹۴).

لازم به توضیح است، غرر در بیع موجب بطلان معامله می‌شود و جایی برای هر گونه خیار باقی نمی‌ماند (ایروانی، ۱۳۷۹ ه. ق، ج ۱، ۱۹۳). به طور کلی غرر یا ناشی از ابهام در اصل وجود مبیع است و یا ناشی از ابهام در صفات مبیع است و یا ناشی از ابهام در قدرت بر تسلیم مبیع مطرح است (مصباحی مقدم و رستمزاده گنجی، ۱۳۸۶).

تدلّیس و تغریر

اعمال قاعده تغریر مستلزم وجود ضرر است در حالی که در تدلیس ممکن است ضرری وجود نداشته

باشد. اگر غرر را به ضرر تعریف کنیم، تدلیس و غرر کاملاً از یکدیگر فاصله می‌گیرند؛ زیرا که در تدلیس چه ضرری وجود داشته باشد یا نداشته باشد، فرد حق فسخ دارد، در حالی که در غرر باید ضرر وجود داشته باشد؛ زیرا مناط صدق غرر، ذهاب مالی از شخص به واسطه مغروریت است، به گونه‌ای که اگر این مغروریت وجود نداشت این مال از ید او بیرون نمی‌رفت، بنابراین غرر همیشه با تلف مال همراه است، در حالی که در تدلیس اینگونه نیست (میرهاشمی، ۱۳۹۱). به عبارت دیگر در تخریر باید ضرر و زیان غیرمتعارف برای هر دو یا یکی از طرفین حاصل شود تا معامله باطل شود ولی اگر در معامله‌ای تدلیس حاصل شود، فرد حق فسخ قرارداد را دارد، اعم از اینکه فرد ضرر و زیان دیده باشد یا ضرری ندیده باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

سود شرکت‌ها یکی از معیارهای مهم تصمیم‌گیری استفاده‌کنندگان و از مهم‌ترین معیار برای ارزیابی عملکرد و تعیین ارزش بنگاه اقتصادی تلقی می‌شود (پرتوی و آبشیرینی، ۱۳۹۲). از این رو، گروه مدیریت با هدف دستیابی به منافع خود، سود گزارش شده را مدیریت می‌کند (بنی‌مهد و همکاران، ۱۳۹۵، ۳۸۷). مدیریت سود را، نوعی دستکاری مصنوعی سود توسط مدیریت، برای حصول بعضی تصمیمات خاص تعریف می‌نمایند، این دستکاری مصنوعی می‌تواند با هدف گمراه نمودن بعضی از ذینفعان درباره عملکرد اقتصادی شرکت انجام شود (مهرانی و همکاران، ۱۳۹۲، ۲۳۸). علاوه بر این مدیریت سود می‌تواند با هدف عدم گزارش ضررها و افت‌های درآمدی انجام شود (فخاری و همکاران، ۱۳۹۴). در واقع گزارش‌های مالی مبنای بسیاری از معاملات و مبادلات قرار می‌گیرد لذا گروه مدیریت با اظهار اوصاف کمالی یا کتمان نقص در سود، می‌تواند یکی از موارد زیر رغب بزند:

۱. واحد تجاری طی سال جاری سود نموده است ولی مدیریت با دستکاری سود، آن را بیشتر نمایش می‌دهد.
۲. شرکت طی سال جاری سودی نداشته یا با زیان مواجه بوده، ولی مدیریت با دستکاری عملکرد واحد تجاری، سود شناسائی نموده است.
۳. شرکت طی سال جاری سود شناسائی نموده است ولی مدیریت با دستکاری سود، آن را کمتر نمایش می‌دهد.

این قبیل دستکاری‌ها توسط گروه مدیریت با هدف فریب و پوشاندن واقعیت صورت می‌گیرد و صفتی را برای شرکت ایجاد می‌کند که فاقد آن است. واقعیت آن است که:

۱. اظهار سودآوری از طریق مدیریت سود، آن زمانی که عملکرد واحد تجاری سودآور نبوده یا زیان‌ده

بوده است، کتمان عیب در معامله محسوب می‌شود و می‌تواند نوعی تدلیس و غرر در معامله باشد.

۲. اظهار سودآوری بیشتر از واقع یا کمتر از واقع برای واحد تجاری از طریق مدیریت سود، اظهار خلاف واقع و نیرنگ در معامله است که می‌تواند نوعی غرر و تدلیس محسوب شود.

لازم به توضیح است، وقوع تدلیس مشروط به این است که مدلس عالم به عیب یا عدم وجود صفت کمالی باشد و عیب مورد معامله را کتمان کند و صفت کمالی که در مورد معامله نیست را اظهار نماید و این اقدامات پیش از معامله صورت گرفته باشد، در صورت تحقق این شروط تدلیس واقع شده است. به نظر می‌رسد اگر عرضه‌کننده سهام، مدیریت سود را با هدف ایجاد صفات کمالیه که شرکت فاقد آن است یا کتمان نقص در سودآوری شرکت، انجام داده باشد، مرتکب نوعی تدلیس شده باشد و خریدار دارای خيار فسخ معامله است. در ادامه مسئله مدیریت سود با شروط تحقق تدلیس در جدول زیر تطبیق داده می‌شود:

تطبیق مدیریت سود با تدلیس

ردیف	شرایط تحقق تدلیس	تطبیق مدیریت سود
۱	مدلس عالم به عیب یا نبود صفت کمالی است.	گروه مدیریت عالم به دستکاری سود می‌باشند.
۲	کتمان عیب و نقص در مبیع یا اظهار صفت کمالی که مبیع فاقد آن است.	۱. کتمان عدم سودآوری واحد تجاری ۲. کتمان زیان واحد تجاری ۳. بیشتر نشان‌دادن سود واقعی واحد تجاری ۴. کمتر نشان‌دادن سود واحد تجاری برای کسب منفعت
۳	فربیب و نیرنگ مشتری پیش از معامله باشد و خریدار از آن مطلع نباشد.	دستکاری سود پیش از مبادلات و معاملات واحد تجاری است و طرف دیگر اطلاعی ندارد.

از جدول فوق می‌توان استنتاج نمود که مدیریت سود می‌تواند نوعی تدلیس به شمار رفته و احکام فقهی تدلیس همچون حرمت فعل تدلیس و خيار تدلیس در معاملات و مبادلاتی که بر مبنای گزارش‌های دستکاری شده صورت گرفته را به مدیریت سود تسری داد. به طور کلی می‌توان مدیریت سود را نوعی تدلیس دانست که به موجب آن گروه مدیریت با دستکاری سود مرتکب فعل حرام شده است و طرف دیگر در مبادلات و معاملات بر مبنای گزارش‌های مالی مدیریت شده، مختار است که معامله را فسخ یا امضاء نماید، بدون آن که حق گرفتن ارش داشته باشد.

همچنین اگر عرضه‌کننده سهام اقدام به مدیریت سود با هدف ایجاد صفات کمالیه که شرکت فاقد آن است یا کتمان نقص در سودآوری شرکت نماید، غرر ناشی از جهل خریدار نسبت به مدیریت سود واقع

می‌شود، زیرا خریدار سهام، از مدیریت سود که موجب تغییر در صفات مبیع می‌شود، بی اطلاع بوده و ممکن است در معرض ضرر و زیان غیرمتعارف قرار گیرد که به لحاظ فقهی، فساد و بطلان معامله را به دنبال داشته باشد. در مواردی نیز ممکن است طرفین معامله (خریدار و فروشنده)، جاهل به مدیریت سود باشند، زیرا گزارش‌های مالی را شرکت تهیه می‌کند و می‌تواند اطلاعات مالی را دستکاری کرده باشد و طرفین مبادله از آن بی اطلاع باشند، در این مورد نیز اگر ضرر و زیان غیرمتعارف متوجه هر دو نفر یا یکی از آن دو باشد، بطلان معامله را به دنبال دارد. البته اگر طرفین معامله آگاه به احتمال مدیریت سود توسط شرکت باشند و معامله‌ای را انجام دهند، فساد معامله ناشی از غرر واقع نمی‌شود.

در این مجال می‌توان ادعا کرد که حسابداری و گزارش‌های مالی بر صحت معاملات از نظر فقه اسلامی اثر گذار است لذا پژوهش حاضر می‌تواند زمینه‌ای برای پژوهش‌های بعدی در خصوص ارتباط حسابداری و احکام فقهی باشد.

منابع

علاوه بر قرآن.

منابع فارسی:

۱. اصفهانی (مجلسی اول)، محمدتقی (۱۴۰۰ ه ق). یک دوره فقه کامل فارسی. تهران، موسسه و انتشارات فراهانی.
۲. امین، سیدامیرمهدی (۱۳۸۸). مفهوم تدلیس و فریب و جایگاه آن در حقوق ایران، انگلیس و فقه امامیه. حافظ، (۶۴).
۳. انصاری دزفولی، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ ه ق). صراط النجاه. قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری.
۴. بزاززاده، حمیدرضا؛ دهقان، منصور (۱۳۹۰). وجه نقد حاصل از عملیات و مدیریت سود: آزمون مدل K-S. حسابداری مدیریت، ۹(۴)، ۲۳-۴۰.
۵. بنی‌مهد، بهمن؛ عربی، مهدی؛ حسن‌پور، شیوا (۱۳۹۵). پژوهش‌های تجربی و روش‌شناسی در حسابداری. انتشار ترمه.
۶. بهبهانی، محمدباقر بن محمد بن اکمل (۱۳۱۰). رساله عملیه متاجر وحید بهبهانی (ج ۱-۱). تهران:

انتشارات حاج شیخ رضا تاجر تهرانی.

۷. پرتوی، ناصر؛ آبشیرینی، الهام (۱۳۹۲). بررسی رابطه‌ی بین مدیریت واقعی سود و مدیریت حسابداری سود از دیدگاه هموارسازی سود. تحقیقات حسابداری و حسابرسی، ۴(۱۷)، ۱۵۸-۱۴۴.

۸. پورحیدری، امید؛ افلاطونی، عباس (۱۳۸۵). بررسی انگیزه‌های هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱۳(۴۴)، ۷۰-۵۵.

۹. پورحیدری، امید؛ همتی، داوود (۱۳۸۳). بررسی اثر قراردادهای بدهی، هزینه‌های سیاسی، طرح‌های پاداش، و مالکیت بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۳۶(۱۱)، ۶۴-۴۷.

۱۰. تسخیری، محمدعلی (۱۳۹۲). دلیل نفی غرر و میزان اثرگذاری آن بر معاملات. فقه مقارن، ۱(۰)، ۳۳-۵۴.

۱۱. خدابی پور، احمد؛ خورشیدی، علیرضا؛ شیرزاد، علی (۱۳۹۲). اثر کیفیت افشا بر انواع مدیریت سود. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲۴(۲۰)، ۳۸-۲۱.

۱۲. خوش طینت، محسن؛ خانی، عبدالله (۱۳۸۲). مدیریت سود و پاداش مدیران: مطالعه‌ای جهت شفاف سازی اطلاعات مالی. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۳(۱)، ۱۵۴-۱۲۷.

۱۳. شبان‌نیا، قاسم (۱۳۸۹). حقوق بشر در پرتو اهداف حکومت اسلامی. معرفت سیاسی، ۴(۲)، ۵-۳۲.

۱۴. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۲). قاعده نفی غرر در معاملات. اقتصاد اسلامی، ۹(۳)، ۱۰۶-۸۹.

۱۵. عمید، حسن (۱۳۹۳). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۶. فخاری، حسین؛ محمدی، جواد؛ حسن نتاج کردی، محسن (۱۳۹۴). بررسی اثر ویژگی‌های کمیته حسابرسی بر مدیریت سود از طریق اقلام واقعی. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۴۶(۱۲)، ۱۴۶-۱۲۳.

۱۷. فوزی، یحیی؛ کریمی بیرانوند، مسعود (۱۳۹۰). اهداف حکومت اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی، هشتم(۲۵).

۱۸. کرمی، غلامرضا؛ اعظم، اعظم؛ تحریری، آرش (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین مدیریت سود واقعی و مدیریت سود حسابداری به منظور هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۳۱(۹)، ۷۶-۶۱.

۱۹. مسجد سرایی، حمید (۱۳۹۶). تحلیل فقهی حقوقی مبانی غرر در بیمه. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. ۳۳(۹)، ۱۶۳-۱۵۳.
۲۰. مشایخ، شهناز؛ اربابی، زهرا؛ رحیمی‌فر، معصومه (۱۳۹۲). بررسی انگیزه‌های مدیریت سود. پژوهش‌های حسابداری، ۹(۰)، ۱۴۴-۱۳۱.
۲۱. مصباحی مقدم، غلامرضا؛ رستم‌زاده گنجی، اسماعیل (۱۳۸۶). غرر در معاملات اختیارات بر روی سهام از دیدگاه فقه امامیه. جستارهای اقتصادی، ۸(۰)، ۶۴-۳۹.
۲۲. مکارم شیرازی، آیت الله ناصر (۱۴۲۴ ه. ق.). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام.
۲۳. مکارم شیرازی، آیت الله ناصر (۱۳۸۶). پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. منتظری نجف آبادی، حسین علی (بی‌تا). رساله استفتائات. قم.
۲۵. منتظری نجف آبادی، حسین علی؛ صلواتی (مترجم)، محمود (۱۴۰۹ ه. ق.). منابع فقهی حکومت اسلامی. تهران: موسسه کیهان.
۲۶. موحدی لنکرانی، محمدفاضل (بی‌تا). جامع المسائل. قم: انتشارات امیر قلم.
۲۷. موسویان، سیدعباس؛ عزیززاده اصل، محمد (۱۳۹۴). بررسی رابطه ریسک و غرر در بازارهای مالی اسلامی. اقتصاد اسلامی، ۵۹(۰)، ۹۴-۶۵.
۲۸. موسویان، سیدعباس (۱۳۹۲). ابزارهای مالی اسلامی (صکوک). تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۹. مهرانی، ساسان؛ کرمی، غلامرضا؛ سیدحسینی، سیدمصطفی؛ جهرومی، مهتاب (۱۳۹۲). تئوری حسابداری. تهران: نگاه دانش.
۳۰. میرهاشمی، زهرا سادات (۱۳۹۱). قاعده غرور و تدلیس در پرتو وحدت قواعد مسئولیت. پژوهش‌نامه متین. ۵۷(۱۴)، ۱۶۳-۱۵۳.
۳۱. نراقی، ملا محمد مهدی (۱۴۲۵ ه. ق.). انیس التجار. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۲. نیازی، احمدعلی (۱۳۸۹). اهداف و وظایف حکومت دینی. معرفت سیاسی، دوم (۱).

۳۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ ه.ق). فرهنگ فقه، مطابق با مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

۳۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ جمعی از مؤلفان (بی‌تا). مجله فقه اهل بیت علیهم السلام. قم: موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

منابع عربی:

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی‌تا). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم: موسسه اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب. لبنان: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ه.ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. اصفهانی، محمدحسن (۱۴۲۱ ه.ق). جواهر الکلام. قم: موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۶. العاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۲۴ ه.ق). الروضة البهیة فی الشرح للمعة الدمشقیة (ج ۱). قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۷. انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵ ه.ق). الموسوعة الفقهیة المیسرة. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. ایروانی، علی (۱۳۷۹ ه.ق). الحاشیة المکاسب. قم: کتبی نجفی.
۹. ترحینی عاملی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۷ ه.ق). الزبدة الفقهیة فی شرح روضة البهیة. قم: انتشارات دار الفقه للطباعة و النشر.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ه.ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۱. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ه.ق). تذکرة الفقهاء (ط-حدیث). قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹ م). أساس البلاغة. بيروت: دار الصادر.
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۹ هـ ق). رسائل الفقهیه، ج ۷، ص ۴۶۷. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. شهرکانی، ابراهیم اسماعیل (۱۴۳۰ هـ ق). معجم المصطلحات الفقهیه. قم: انتشارات ذوالقربی.
۱۵. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۳ هـ ق). مسالك الإفهام فی تنقیح شرائع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۱۶. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ هـ ق). معجم العین. قم: نشر هجرت.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ ق). الکافی (ط-الحديث). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، علامه محمدباقر (۱۴۰۳ هـ ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ هـ ق). المختصر النافع فی فقه الامامیه. قم: موسسه المطبوعات الدینیّه.
۲۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷). حکمت نامه امام حسین علیه السلام، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۸. قم: دار الحديث.
۲۲. مرتضی حسینی، سیدمحمد (۱۴۱۴ هـ ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۳. مرعی، حسین عبدالله (۱۴۱۳ هـ ق). القاموس الفقهی. بیروت: دار المجتبی.
۲۴. نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵ هـ ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۵. نراقی، ملا احمد (۱۳۸۰). مشارق الاحکام. قم: کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی.
۲۶. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ هـ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ جمعی از پژوهشگران (۱۴۱۷ هـ ق). معجم فقه الجواهر. بیروت: الغدير للطباعة و النشر و التوزیع.

۲۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۲ ه.ق). موسوعه الفقه الإسلامی المقارن. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۹. وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ ه.ق). الجواهر الفخریه فی شرح الروضة البهیة. قم: انتشارات سماء قلم.

